

داستان بلند «زخم بستر» نوشته کامبیز آریان‌زاده، با شمارگان ۳۵۰ نسخه، در ۵۷ صفحه، به قیمت ۳۵ هزار تومان، در قطع رقعی، جلد شومیز، از سوی نشر «عنوان» راهی بازار کتاب شد. زخم بستر، داستان مردی است که در حادثه‌ای نیمی از بدنش فلج می‌شود. دکترها معتقدند حادثه نه در نخاع، که در ذهنش اتفاق افتاده است چون ظاهرا علائم صدمه به نخاع دیده نمی‌شود و در اثر این اتفاق دگرگونی حالات روحی و توانایی پیشگویی در مورد اطرافیان را نیز به دست آورده است. مرد تصمیم می‌گیرد بعد از بیمارستان بقیه عمرش را در کنار مادرش و در شهر خودشان سپری کند. این تصمیم سفری بیرونی و درونی را در بر دارد. آریان‌زاد درباره این کتاب می‌گوید: «این داستان را متأثر از فضای این روزها نوشتم. زخم بستر روایت ننوانستن است. با اینکه کل داستان حدود پانزده هزار کلمه و شصت صفحه بیشتر نیست ولی حدود سه سال طول کشید تا نوشته شود. زخم بستر اولین داستان بلندم است. قبل از آن داستان کوتاه می‌نوشتم. در سال ۹۷ کتابی را به نام من روایت شامل هجده داستان کوتاه با هزینه خودم چاپ کردم. این داستان‌ها را در سه سالی که افتخار شاگردی آقای علیرضاحمودی ایرانمهر داشتم و به کارگاه ایشان در سینما ایران می‌رفتم نوشته بودم.» در بخشی از «زخم بستر» می‌خوانیم: «از تلویزیون برنامه مستندی پخش شد که در مورد زاد و ولد نوعی زنبور سبز رنگ بود. زنبور، سوسک درشتی را پیدا می‌کرد و جایی در گردنش نیش میزد. سوسک از منطقه‌ای که نیش زنبور وارد بدنش شده بود فلج می‌شد. نخاعش قطع می‌شد و بی‌حرکت می‌ماند. زنبور داخل بدن سوسک تخم ریزی می‌کرد و وقتی بچه‌هایش از تخم بیرون می‌آمدند از گوشت تازه سوسک زنده قطع نخاع شده تغذیه می‌کردند. گاهی فکر می‌کنم چقدر شبیه آن سوسک فلک زده هستم. مشکلات مثل لاروهای زنبور دوره‌ام می‌کنند و از جسم و روح‌م می‌خوردند و من بدون هیچ عکس‌العملی فقط درد را تحمل می‌کنم و منظر می‌مانم تا ععرم به پایان رسد»

### طوطیانوش و آقای بازرگان

آیا از انتخاب بین دو راهی «بد» و «بدرت» راه گریزی هست؟ این سوالی بود که مهدی بالود، نویسنده کتاب «طوطیانوش و آقای بازرگان» به دنبال پاسخ آن بوده است. این کتاب که به تازگی از سوی نشر عنوان روانه بازار کتاب شده، سرگذشت انسان‌های ناچاری است که سرگردان از چاله‌ای به چاه و از چاهی به دره می‌افتند. بالود درباره این کتاب می‌گوید: «پیدا کردن مسیر جایگزین برای این سرگردانی، از کسی کمک گرفتم که افکارش بعد از گذشت صدها سال همچنان بدیع و مشکل‌گشاست. مولانا داستان طوطی و بازرگان او چراغ راه من بود.» میلاد طوطیانوش، ده سال پیش ۵۰ عدد بیت کوین در قبل انجام کاری و به جای دستمزد ۵۰ دلاری خود دریافت کرده. حالا اما بیت کوین ارزش پیدا کرده‌واو ثروتمند شده. تنها مشکل اینجاست که طوطیانوش رمز ورود به کیف پول الکترونیکی خود را فراموش کرده و از آن‌جا که این رمز جایی ذخیره نمی‌شود تا در مواقع این چنینی برای فرد ارسال شود، میلاد عملا به ثروت خود دسترسی ندارد. او در راه پیدا کردن رمز تلاش‌های زیادی، حتی در سطح بین‌المللی انجام داده اما نه تنها دستش به جایی نرسیده بلکه با مشکلاتی هم مواجه شده. در مسیر پیدا کردن رمز میلاد با آقای بازرگان آشنا می‌شود. او صاحب یک مجموعه بزرگ آسایشگاه سالمندان است که از هیپنوتیزم برای درمان و آرامش سالمندان استفاده می‌کند. آقای بازرگان پیشنهاد می‌دهد که در قبال دریافت درصدی از بیت کوین‌ها، با استفاده از هیپنوتیزم کردن طوطیانوش، رمز را پیدا کند. همه چیز به ظاهر خوب است اما درصد درخواستی آقای بازرگان در این معامله، ۹۰ درصد موجودی یعنی ۴۵ بیت کوین است، البته میلاد تنها مجبور این داستان نیست. وقتی داستان پیش می‌رود درمی‌یابیم که دختر آقای بازرگان، کارکنان مجموعه او و حتی خود آقای بازرگان و در واقع بیشتر کارکنرهای حاضر در داستان هم در زندگی خود به وفور در حال انتخاب بین بد و بدتر هستند. یک نفر اما در این میان مستثناست. مراد جاوید معروف به مرادجا، دیوانهٔ عاقل بی‌کس و کاری که به خواستهٔ خود در آسایشگاه آقای بازرگان بستری است. او با وجود شک و تردیدهایی که هر انسانی همواره با آن مواجه است، دو راهی این بد و بدتر را اساسا ناپدیده می‌گیرد و با ذهنیت متفاوت خود، راه جدیدی به آدم‌های داستان معرفی می‌کند. راهی که به جز میلاد طوطیانوش، هیچ‌کس آن را نمی‌بیند. طوطیانوش و آقای بازرگان در سبک رئالیسم جادویی نوشته شده است.

علی قنبری در گفت‌وگو با «آرمان ملی»؛

## می‌خواهم شکاف امر فرهنگی و امر اجتماعی را در شعرهایم پر کنم

◀ به ذهنیت خودم الصاق شده‌ام



عکس: آرمان ملی/ آتارضایی

**آرمان ملی – هادی حسینی‌نژاد: علی قنبری (بوشهر – ۱۳۴۷) شاعر، مترجم، منتقد، مستندساز و مدرس ادبیات پست‌مدرن، یکی از چهره‌های شناخته‌شده در عصر ما است. ادبیات و شعر برای او، یک مساله کاملا جدی است و به‌همین خاطر، تمام فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش در طول این سال‌ها، حول همین محور می‌چرخد. حتی وقتی مستند زندگی نادر مشایخی (آهنگساز) را می‌سازد، همچنان شعر در مرکز توجه او است و این توجه را می‌توان در سایر فعالیت‌های ادبی او نیز، جست‌وجو کرد. گپ‌وگفتی با او داشتیم تا کمی از جهان این‌روزهای او، مطلع شویم.**

◀ **سال‌های اخیر، با وجود شیوع کرونا و محدودیت‌هایش، سال‌های پرکاری برای شما بود. لطفاً به عنوان مقدمه، فهرست وار به فعالیت‌های اخیرتان اشاره‌ای داشته باشید.**
خب راستش شیوع کرونا چندان تأثیر منفی روی کار من به‌عنوان یک نویسنده نگذاشته، چون فکر می‌کنم شرایط قبل و بعد از کرونا برای نویسندهای که کارش را به تنهایی و در خانه‌اش انجام می‌دهد، تفاوت چندانی ندارد. اما خب به‌عنوان مستندساز و پرفورمنس آر تیست چون با مردم سر و کار داری، مشکلاتی وجود دارد. با این وجود خب من در همین دوران کرونا به شهرهای مختلف سفر کردم و کلی فیلمبرداری کردم. اما در مورد فهرستی که شما خواسته‌اید: در حوزه شعر؛ مجموعه شعر «توضیح المسائل شعر به لی لی» و کتاب نظری «شعر زبان و زبان شعر» را انتشارات «سرزمین اهورایی» منتشر کرد و مجموعه شعر «کردوکار سایه، کوکاکولا، خدا، همکارانش» را هم آماده چاپ دارم. در حوزه ادبیات داستانی؛ رمان «یک زن تنوری در کافه بیتلز» را برای چاپ به انتشارات «رایبد» داده‌ام و همچنین مایلم بگویم که چاپ جدید رمان «چسب و قیچی در گزارش یک ذهن اجاره‌ای» را نشر «نیماز» منتشر خواهد کرد و در حوزه ترجمه هم از سری هنرمندان تأثیرگذار قرن بیستم، به‌خصوص پست‌مدرن‌ها، بعد از انتشار کتاب‌های «جان کیچ»، «اندی وار هول»، «گرترود استاین»، «پابلو پیکاسو»، «جک کرواک» و «ویلیام باروز» توسط نشر «ورا»، کتاب‌های «جکسون

پولاک»، «اربرت راشنبرگ»، «مارسل دوشان»، «کورت وونگات»، «آلن گینزبرگ»، «مرس کانینگهام»، «سالوادور دالی»، «آی وی وی» را هم نشر «رایبد» منتشر خواهد کرد و همچنین ترجمه «آنتولوژی شعر کانکریت جهان» را هم برای چاپ به انتشارات «کارگاه اتفاق» سپرده‌ام. در حوزه فیلمسازی و سینما؛ مستند پرتره آقای «علی باباجاهی» شاعر معاصر با عنوان «هن نه منم»، مستند پرتره خانم «هستی‌هیج» با عنوان «امضاء» و چند مستند کوتاه از بازارهای معروف ایران ساخته‌ام و یک فیلمنامه سینمایی با عنوان «آموزش عشاقی آسان» نوشتم که اگر تهیه‌کننده‌ای پیدا شود، قرار است آقای «فرزاد مومتن» آن را بسازند. در حوزه پرفورمنس پوئتری (شعر اجرا) هم پرفورمنس «من عاشق بارون و ریختن سس فلفل مارک خروس روی پلو هستم» را در مجموعه فرهنگی «خونه‌ی کار دگر» اجرا کردم.

◀ **اجازه بدهید پیش از هر چیز، با شعر آغاز کنیم.**
در سال ۹۹ دو کتاب منتشر کردید، **اولی مجموعه شعر «توضیح المسائل شعر به لی لی»** که برای من خیلی دلچسب بود. **شاید به این دلیل که اشارات زیادی در سروده‌های این مجموعه به مسائل اجتماعی امروز و دیروز وجود دارد. کمی درباره این مجموعه بگویید.**

همیشه در همه کتاب‌های شعر من، دغدغه‌های اجتماعی اهمیت زیادی داشتند و در واقع باید بگویم که کار من در شعر همیشه تلفیقی از وجوه بلاغی و دغدغه‌های اجتماعی بوده است. اما، این نکته‌ای را که عرض می‌کنم بسیار اهمیت دارد و آن هم این است که اساسا نگرش من به شعر این‌گونه است که، این دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عاشقانه و یا هر چیز دیگری نیست که وارد شعر من می‌شود؛ بلکه این جهان شعری من است که وارد هر جهانی از جمله دغدغه‌های اجتماعی می‌شود. در واقع شعر من یک موزائیک‌واره است که همه چیز در آن یافت می‌شود. من در شعر یک چشم‌چرخان دارم که به همه سمت و در همه زوایا می‌چرخد. ولی خب؛ باید این را هم

عنوان کرد که من به عنوان شاعری شناخته‌می‌شوم که سعی دارد شکاف امر فرهنگی و امر اجتماعی را پر کند و حدس می‌زنم که حرف شما ناظر به این مساله است که من زیاد درگیر انتزاع نیستم و با یک شعر سائزکتیو نمی‌نویسم که کاملا درستی است؛ چون دغدغه‌های اجتماعی و همچنین اِثر کتیویسم برای من حائز اهمیت است.

◀ **دومین، کتاب «شعر زبان و زبان شعر» که یک کتاب نظری و دربردارنده شعر و رویکرد به زبان است. به نظر من نکات جالبی در خود داشت اما در برخی بخش‌ها، تعبیر از صورت علمی فاصله گرفته‌اند و مبین یک مفهوم روشن و متقن نیستند.**

باعث خوشحالی است که این کتاب مورد توجه شما بوده است. اما در این ارتباط که می‌فرمایید در برخی بخش‌ها، تعبیر از صورت علمی فاصله گرفته‌اند و مبین یک مفهوم روشن و متقن نیستند؛ باید بگویم که اولاً این کتاب در مورد ادبیت شعرهای زبانی من است و ادبیت و ویژگی منحصر به فرد یک متن ادبی است و در این کتاب، من از منظر بوطیقای به شعری پرداخته‌ام که مطلق‌نظر من است و از طرفی، اساسا بوطیقا به تحلیل و توصیف این ویژگی می‌پردازد. بوطیقای ادبی از جامعه‌شناسی یا نقد روانشناسی و... متفاوت است، زیرا بوطیقای ادبی، متن ادبی را به تنهایی موضوع شناخت خود می‌داند، اما نقد تاریخ، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی و... ادبیات را تجلی چیزهایی مانند جامعه و روان

می‌داند، بدین جهت است که می‌گویم بوطیقا آن ریاضت به ادبیات است که هم مجرد است و هم درونی و این بوطیقا، این قواعد را درون خود ادبیات و مشخصاً ادبیات من می‌جوید. از اینها گذشته، من در این کتاب حتی خود بوطیقا را هم چندان مطمح نظر ندارم و سعی کرده‌ام که دغدغه‌های خودم را فارغ از هر دسته‌بندی بیان کنم و اصول و قواعدی را مرتب بر آن نمی‌دانم و فکر می‌کنم به همین جهت است که کتاب خاصی است و با کتاب‌های نظری از این دست متفاوت است و خودم هم عاقدانه این کار را کرده‌ام. حداقل در بیشتر بخش‌های آن.

◀ **در سال‌های اخیر، به مدیوم سینما نزدیکتر شدید. چند مستند ساختید، فیلمنامه و... سینما چقدر برای شما جدی شده و بنادارید چه سمت و سویی به آن بدهید؟**

قبل از هر چیز باید بگویم، من موقع استفاده از دوربین به سینما و یا فیلم مستند و... فکر نمی‌کنم. من بیشتر به استفاده از مدیوم‌ها فکر می‌کنم مثلاً، کلمه (نوشتر، شفافیت، تایپوگرافی)، دوربین فیلمبرداری یا تصویر یا انیمیشن و یا هر چیز دیگری که در واقع انعکاس ذهنیت من را نشان می‌دهد. برای مثال من یک پرفورم‌پوئتری دارم با عنوان «برده‌خوانی و معرکه‌گیری» که در آن از موشن‌دیزاین، تایپوگرافی، شعر خوانی، آواز و شغیدبازی استفاده می‌کنم، در واقع از مدیوم‌های مختلف. من هیچ اسمی برای این کارم استفاده نمی‌کنم و فقط می‌گویم یک پرفورمنس با اجرا یا رویداد است. حالا در هر کاری هر کدام از این مدیوم‌ها پررنگ‌تر است. یعنی وقتی از دوربین فیلمبرداری استفاده می‌کنم، این به این معنی نیست که بخواهم بگویم وارد سینما شده‌ام و یا سینمای مستند و یا هر چیز دیگری که مرسوم است. برای من این فقط یک «رویداد» است و دست‌برقضا همیشه پای یک شاعر و یا شعر در میان است. حتی رمان‌های من هم درباره شاعر و شعر است و حتی وقتی «سرهم بندی یا نادر مشایخی» را هم ساختم در واقع آن فیلم وجه مشترک نگاه من به شعر و نگاه نادر به موسیقی است؛ چون برحسب اتفاق ما هر دو شیفته

### یادمان

**سایه درخت ارغوان در پارک شهر رشت**

بازخوانی وداع با سایه



مردک پنجه‌ای

شاعر ومنتقد

ساعت را روی شش و نیم صبح کوک کردم. زنگ که به صدا در آمد از خواب پریدم و بدون درنگ، لباس پوشیدم. به یکی از حلیم فروشی‌های در راه رفتم. یکی از دوستان شاعر با دوستش نشسته بود و غذا سفارش داده بود. همان اول صبحی فهمیدم که روز شلغی را خواهیم داشت. غذایش که تمام شد گفت خیابان ورودی به محل تدفین را بسته‌اند. باید در خیابان رودباری جایی برای پارک کردن پیدا کنی. غذا را خوردیم و خوردیم و راهی شدیم. درست گفته بود. با نوار زرد رنگی آن وقت صبح، راه را بسته بودند و ترافیک سنگین بود. ماشین را زیر درختی پارک کردم و پیاده در مسیر شدم. چهره‌هایی آشنا و غریبه در تردد بودند. اول صبح چیزی حدود ۵۰۰ نفری می‌شدند. خیابان هنوز سایه داشت و آفتاب بر پوست نمی‌لغزد. هنوز شرعی هوا توئی تن نمی‌زد. در مسیر چند بنر که تصویر سایه بر آن نقش بسته بود، نصب شده بود. شعرهای بیشتر به مبنای سیاست‌آداره کل فرهنگی و ارشاد اسلامی گیلان انتخاب شده بود. از شعرهای معروف سایه خبری نبود. به محل دفن رسیدم. هنوز قبرها از گل بود. کارگران شهرداری مشغول نصب سنگ‌ها بودند. صفحه نمایش و باندها در خیابان چیده شده بود. کارمندان اداره ارشاد، حوزه هنری و برخی از مقامات و مسئولان امنیتی نیز پای کار بودند. انتظارات همان اول صبح به‌طور محترمانه، مردم را از محل تدفین دور می‌کرد. خبرنگاران و عکاسان را هم پس از چندی به بیرون هدایت کردند. مجری که شاهد از دحام جمعیت بود، بارها از مردم خواست از محل دفن خارج شوند و به سمت خیابان بایاند. گوشه‌ای از خیابان تجمع زیاد بود و نظرم را جلب کرد. روی زمین تعداد قابل توجهی پوستر بود و فضیقه روزنامه اطلاعات که پشت و رو تصویر سایه را در خود داشت. عده‌ای هم برای خود پلاکارد درست کرده بودند و آن را بالای سر می‌بردند و سؤزه عکاسان شده بودند. چهره‌های متفاوت بسیاری آمده بودند از فعالان سابق چپ تا هنرمندان، علاقه‌مندان و مردمی که صرفاً بر پایه فضای مجازی، سایه را می‌شناختند. دیگر ساعت نزدیک هشت صبح بود. با یکی از دوستان که می‌دانستم در باغ رضوان همراه خانواده سایه برای تحویل تابوت است، تماس گرفتم. نزدیک محل تدفین بودند. پس از چندی با اعلام مجری مبنی بر اینکه تا چند دقیقه دیگر مراسم برگزار خواهد شد، بر تعداد اشخاصی که خود را به نزدیکی‌های سن می‌رساندند، افزود می‌شد که برای این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «ناصر مسعودی» سخنران کردند. این سوب برخی شعرهایش را با صدای بلند همنوایی می‌کردند. ایران ای سرای امید... تابوت را که آوردند، «دروید بر سایه» دم گرفت و هموایی آن طنین انداز شد. «یلدا ابتهاج» از امانتی‌ای گفت که پس از مذاکرات گسترده، طبق وصیت پدر به مردم رشت سرده شد. بعد از ایشان «احمد جلالی» سفیر سابق ایران در یونسکو، «علی اکبر شکرچی»، «علی جهانداری»، «علی دهباشی»، «